Review article (Narrative Review)

Common Moral Doctrine in the Poetry of Nima Yoshij and Sohrab Sepehri

***Y. Mehrbani*[1], *S. Roozbehani Ph.D.*[2*], *A. Amir Ahmadi Ph.D.*[2]**

1. Ph.D. Student in Language and Persian Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran

2. Department of Language and Persian Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran

Abstract

Background: In the field of contemporary Persian poetry, Nima Yoshij and Sohrab Sepehri are known as two moralist poets. They have tied many social, religious, cultural and political issues with ethics to remind their audience of its manifestation in all aspects of life. In the current research, relying on library sources and descriptive-analytical method, while examining the main common moral doctrine in Nima and Sohrab's poetry, the intellectual sources of their moral and educational opinions are explored.

Conclusion: The main moral messages that can be seen in the poems of Nima and Sohrab are: "contentment", "avoid violating the rights of others", "condemn hypocrisy", "praise justice and condemn violence", "anti-cruelty", " concern for each other and altruism" and "free living and freedom". As it is evident, the social concerns of two poets and efforts for cultural development play a central role in most doctrines. Also, it was found that Nima's poems, especially in relation to the concept of freedom and free life, have more obvious extroverted dimensions compared to Sohrab. Also, both poets, especially Sohrab, have used elements of nature to represent their moral views.

Keywords: *Contemporary poetry, Nima Yoshij, Sohrab Sepehri, Ethics, Society.*

***Corresponding Author**: Roozbehani S. Department of Language and Persian Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University, Sabzevar, Iran. Email: roozbahani@iaus.ac.ir

How to cite: Mehrabani Y, Roozbehani S, Amir Ahmadi A. Common Moral Doctrine in the Poetry of Nima Yoshij and Sohrab Sepehri. Ethics in Science and Technology. 2025,19(4): 25-32..

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.4]

Vol. 19, No. 4, 2025

Copyright © 2025 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

مقاله مروری (مروری توصیفی)

آموزه‌های اخلاقی مشترک در شعر نیما یوشیج و سهراب سپهری

یاسمن مهربانی[۱]، دکترسعید روزبهانی[۲*]، دکترابوالقاسم امیراحمدی[۲]

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲، تاریخ پذیرش : ۱۴۰۳/۰۲/۰۴)

چکیده

زمینه: در گسترهٔ شعر فارسی معاصر، نیما یوشیج و سهراب سپهری به دو عنوان دو شاعر اخلاق‌گرا شناخته می‌شوند. آنها بسیاری از مسائل اجتماعی، دینی، فرهنگی و سیاسی را با اخلاقیات گره زده‌اند تا نمود آن را در همهٔ ابعاد زندگی به مخاطبان خویش یادآور شوند. در پژوهش حاضر با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی- تحلیلی، ضمن بررسی اصلی‌ترین آموزه‌های اخلاقی مشترک در شعر نیما و سهراب، منابع فکری آراء اخلاقی و تعلیمی آنها کاویده می‌شود.

نتیجه‌گیری: اصلی‌ترین پیام‌های اخلاقی که در شعر نیما و سهراب دیده می‌شود، عبارت است از: «قناعت کردن»، «پرهیز از تضییع حقوق دیگران»، «نکوهش ریاکاری»، «ستایش عدالت‌گری و نکوهش بیدادگری»، «ظلم‌ستیزی»، «دغدغه‌مندی نسبت به همدیگر و نوع‌دوستی» و «آزاد زیستن و آزادگی». همان‌طور که هویداست، دغدغه‌های اجتماعی دو شاعر و تلاش برای رشد فرهنگی در بیشتر آموزه‌ها نقشی محوری دارد. همچنین، مشخص گردید که سروده‌های نیما به ویژه در ارتباط با مفهوم آزادی و حیات آزادانه نسبت به سهراب، از ابعاد برون‌گرایانهٔ بارزتری برخوردار است. همچنین، دو شاعر به ویژه سهراب، برای بازنمایی آراء اخلاقی خود از عناصر طبیعت، استفاده کرده‌اند.

کلیدواژگان: شعر معاصر، نیما یوشیج، سهراب سپهری، اخلاق، جامعه.

سرآغاز

شعر معاصر[۱] با توجه به نیازهای زمانه دچار تحولات ساختاری و محتوایی[۲] بسیاری شده است. سرایندهای فارسی‌زبان سعی کرده‌اند با رویکرد به رویدادهایی که در جامعهٔ[۳] ایرانی روی داده است، شعر را ابزاری برای بازنمایی آن قرار دهند و به دغدغه‌ها و خواسته‌های مردم و عوام[۴] بپردازند و شعر را از سیطرهٔ قدرت‌های حاکم خارج کنند و جنبهٔ مردمی[۵] بدان بخشند. «نیما ... جریان شاعری را به سوی بسترهای تازه‌ای هدایت کرد که آن را با زندگی روزانهٔ انسان‌های پیرامون شاعر درمی‌آمیخت». (۱) این تغییر رویکرد را باید مهم و حیاتی دانست؛ زیرا از این برهه به بعد، جایگاه مردم در اشعار تولیدی[۶] برجسته گردید. البته در کنار این نگرش، پرداختن به عواطف شخصی[۷] و خواسته‌های فردی همچون گذشته در آیینهٔ اشعار تجلی پیدا کرد. «تعهد اجتماعی و انسانی نسبت به شعر و ادبیات از طریق ادبیات مشروطه به شعر معاصر می‌رسد، به گونه‌ای که یکی از وجوه تشخص شعر نیما در مقایسه با ادبیات کلاسیک می‌شود». (۲) در یک نگاه کلی می‌توان محتوای شعر معاصر را آمیزه‌ای از مسائل اجتماعی[۸] و شخصی دانست.

شاعری که در جامعه زندگی می‌کند و از اجتماع سخن می‌گوید، قطعاً کاستی‌های آن را هم درک می‌کند و برای رفع و حل آن، از ابزار شعر استفاده می‌کند. بنابراین، مجموعه‌ای از سروده‌هایی که با اخلاقیات[۹] ارتباط دارد، شکل می‌گیرد تا شاکلهٔ جامعه به سوی سعادت[۱۰] و نیک-رفتاری[۱۱] حرکت کند. «مسألهٔ اخلاق در هنر از جمله در شعر، به عنوان هنر کلامی، همواره مورد توجه ادیبان، فیلسوفان و منتقدان حوزه‌های اخلاق، ادب و هنر بوده است». (۳)

در شعر معاصر، با وجود همهٔ دگرگونی‌های بیش و کمی که در حوزهٔ ساختار و محتوای اشعار روی داد، توجه به اخلاقیات فراموش نشد و شاعران بخشی از سروده‌های خود را به این امر اختصاص دادند. البته که این روی‌آوری به اخلاق با نگاه و زبان جدیدی بوده است. «بسیاری از آثار ادبی فارسی، با مفاهیم عمیق اخلاقی پیوند خورده و موضوعات تعالی‌بخش و انسان‌ساز در سطوح روساخت و ژرف‌ساخت در آن بازنمایی شده است». (۴)

نویسندهٔ مسئول: نشانی الکترونیکی : **roozbahani@iaus.ac.ir**

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.4]

مقاله مروری (مروری توصیفی)

آنها سعی کردند مقولات اخلاقی[۱۲] را با عناصر غنایی[۱۳]، حماسی[۱۴]، سیاسی، اجتماعی، دینی و ... درآمیزند تا به صورت مستقیم، مخاطبان را خطاب قرار ندهند و بر اثرگذاری دیدگاه‌های خود بیفزایند.

در میان شاعران معاصر، نیما یوشیج و سهراب سپهری در اشعار بسیاری سعی کرده‌اند از اخلاقیات سخن به میان آورند. «طرحی که نیما از شاعری کردن ارائه می‌داد، طرح زندگی و برای انسان بود». (۱) اخلاقیات هم، مقوله‌ای انسانی است. در نتیجه، بدیهی به نظر می‌رسد که نیما و سهراب که انسان را در کانون توجهات قرار داده بودند، از مقوله‌های اخلاقی سخن بگویند. اگرچه آنها را به ترتیب به عنوان شاعرانی اجتماعی‌سرا و معرفت‌گرا[۱۵] می‌شناسیم، اما در اثنای این سروده‌ها می‌توان اشاره‌هایی به اخلاقیات را مشاهده کرد. دغدغه‌های آنان منحصر و محدود به خودشان نمی‌شود و باور دارند که برای رسیدن به جامعه‌ای آرمانی[۱۶] و متخلق به معارف انسانی[۱۷]، باید اخلاقیات را در میان توده‌های مردم گسترش داد.

با توجه به اهمیت این موضوع در سروده‌های دو شاعر، هدف و مسألهٔ اصلی پژوهش حاضر این است که آموزه‌های اخلاقی مورد نظر نیما و سهراب در اشعارشان بررسی و مقایسه شود تا به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که آن دو از لحاظ فکری دارای چه آموزه‌های اخلاقی مشترکی هستند؟

بحث

ستایش عدالت‌گری و نکوهش بیدادگری

عدالت‌گری از جمله نیازهای مهم جوامع بشری است. انسان‌ها برای اینکه در کنار هم زندگی مطلوبی را تجربه کنند، نیاز به رعایت شاخصه‌های بسیاری از جمله دادگری دارند. در جامعه‌ای که دادگری به عنوان یک اصل اخلاقی رعایت نشود، شاهد اتحاد و رشد نخواهیم بود؛ زیرا رضایت درونی در مردم از بین می‌رود و تنش و فاصله‌گیری جایگزین آن می‌شود.

در شعر نیما یوشیج هم از عدالت سخن به میان آمده است. او با اشاره به نظام ارباب‌رعیتی به تقابل میان کارفرما و کارگر اشاره کرده و نابرابری در تقسیم سرمایه را نقد می‌کند. «حکمرانی در هر جامعه با نظام اخلاقی و ارزش‌های جامعه پیوندی ناگسستنی دارد». (۵) از دید نیما، این ارزش‌ها از سوی نظام حاکمیت وقت، زیر پا نهاده شده است. او باور دارد که در این نظام اقتصادی، تناسبی میان کار و درآمد وجود ندارد و کارفرمایان با بی‌عدالتی، حق کارگران را ضایع می‌کنند. بنابراین، برای برهم‌زدن این شرایط ناعادلانه باید نظام مالک و رعیت را باید از بین برد:

کار نایاب و کارفرما کم — مزد کم، مشکلات بگشا، کم
چند مالک به ده خوش و دگران — گرچه برنا ولیک برنا کم
(۶)

نیما به بازنمایی زندگی مادر و فرزندی می‌پردازد که شرایط اقتصادی مطلوبی ندارند. مادر که بحران‌های مالی و روحی و جسمی عدیده‌ای را پشت‌سر گذاشته است، لب به شکایت از عدالت الهی می‌گشاید و به واسطهٔ مقایسهٔ شرایط خود با ثروتمندان، برابری اجتماعی را زیر سؤال می‌برد. در واقع، نیما با نگاهی اخلاقی- فلسفی به نظام آفرینش نگریسته و از آفریدگار بابت این شیوه از دادپروری انتقاد کرده است. در ژرفای این انتقاد جسورانه، نکتهٔ مهمی نهفته شده است. او به اهمیت عدالت‌پری در جامعه و ارتباط مستقیم آن با رعایت دین و اخلاق اشاره کرده است. به این معنا که اگر در جامعه‌ای، عدالت اجتماعی و اقتصادی در اولویت نباشد، توده‌ها به دلیل ظلم بسیار از مبانی اخلاقی و دینی دور شده و به ناهنجاری‌ها روی می‌آورند. چنانکه این مادر به اصطلاح افراد دینی، کفر می‌گوید و سخنانی بی‌پروا با حق بر زبان می‌آورد:

به خدایی که آسمان افراشت — خود او نیز هیچ نپسندید
که من و بچه‌ام گرسنه به خُم — خواجه را کیل‌ها بود گندم
(۶)

نیما سعی می‌کند با شخصیت‌پردازی‌های متنوع از مقولهٔ بی‌عدالتی سخن بگوید. او از زبان شخصیت کرَم به تبیین این مهم می‌پردازد که اهالی قانون، آلوده به بی‌قانونی شده‌اند و انجام هرگونه بی‌عدالتی را بر خود روا می‌شمارند. در بیت‌های ذیل، ستمی که صاحبان قدرت و ثروت بر بیچارگان روا می‌دارند و سرمایه‌های اندک آنان را غارت می‌کنند، بازنمایی شده است. نیما بیان می‌دارد که جامعه به قدری دچار فساد و تباهی شده است که حتی اجراکنندگان قانون هم، آلوده به انواع پلشتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها شده‌اند:

آه سردی ز دل کشید کَرَم — ای خدا من گناهکار توأم
یا عدالت‌گری که می‌خواهد — بکَند ژنده جامه‌ام ز برَم؟
من و یک گاو و یک دریده نمد — ای خدا این رواست خواجه بَرد؟
(۶)

در شعر ذیل، زندگی دو خانواده با هم سنجیده می‌شود تا در نهایت، عدم تقسیم درست ثروت در جامعه و بی‌عدالتی‌های موجود، نقد شود. نیما ابتدا به توصیف خانواده‌ای می‌پردازد که شرایط مطلوبی ندارد و از خوراک و پوشاک مطلوب محروم است و در سوی دیگر، از خانواده‌ای سخن به میان می‌آید که از تغذیه و پوشش خوبی برخوردار است. این شکاف‌های طبقاتی یکی از بازخوردهای عدم رعایت دادگری در جامعه است که نیما به خوبی بیان کرده است:

طفل همسایه خوب می‌پوشد — خوب می‌گردد، خوب می‌نوشد
فرق در بین این دو بچه چیست؟ — هرچه آن را هست این یکی را نیست
بچه سرباز کین چنین ژنده است — پس چرا زنده است؟
(۶)

سهراب باور دارد که گل‌آلود کردن آب روان، ظلمی است که فاعل در حق طبیعت روا می‌دارد. از این‌رو، مخاطبان خود را از انجام چنین بی‌عدالتی بزرگی پرهیز می‌دهد. از دید شاعر، این آب روان به صورت عادلانه به انسان و غیرانسان خدمت‌رسانی می‌کند و مشکلات بسیاری را حل و فصل می‌کند. بنابراین، گل‌آلود کردن و بی‌اثر ساختن آن، به منزلهٔ برهم زدن چرخهٔ طبیعت و در نهایت، ایجاد بی‌عدالتی در نظم آفرینش محسوب می‌شود. «از دیدگاه سپهری، تمام اجزای طبیعت دارای روح و حرکت است. به همین دلیل، شخصیت‌بخشی به عناصر

فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.4]

طبیعت از ویژگی‌های اصلی شعر سپهری است». (۷) شاعر در شعر ذیل به «کبوتر، سیره، انسان، سپیدار و ...» اشاره می‌کند تا در لایه‌های ژرف‌ساخت کلام خود به این نتیجه‌گیری برسد که خداوند از روی دادگری، منابع و موهبت‌های خود را میان مخلوقاتش قسمت کرده است و این انسان‌ها هستند که ناعادلانه عمل می‌کنند و با کنش‌های نامقبول خویش، نظم نظام احسن را خدشه‌دار می‌کنند: «آب را گل نکنیم / در فرودست انگار، کفتری می‌خورد آب / یا که در بیشه‌ای دور سیره‌ای پَر می‌شوید / یادر آبادی کوزه‌ای پُر می‌گردد / آب را گِل نکنیم / شاید این آبِ روان / می‌رود پای سپیدار تا فروشوید اندوه دلی». (۸)

از دید سهراب، همهٔ هستی با نگاهی عادلانه خلق شده است. هر کدام از موجودات کارایی ویژه‌ای دارند و در صورت حذف شدن آنان از چرخهٔ طبیعت، ضربه‌ای بزرگ به این چرخه وارد می‌آید. «به نظر سپهری، پیش‌داوری‌های رسمی و نگاه موروثی و آمیخته به غفلتِ دانش‌نما به هستی، علاوه بر ایجاد غفلت‌ها، طبیعت را ناشناخته داشته‌اند» (۹) و این عدم شناخت، منجر به رویکردها و رفتارهای ناعدلانه در حق دنیای اطرافمان می‌شود: «نخواهیم» مگس از سرانگشت طبیعت بپرد / و نخواهیم پلنگ از درِ خلقت برود بیرون / و بدانیم اگر کِرم نبود، زندگی چیزی کم داشت / و اگر خُنج نبود، لطمه می‌خورد به قانون درخت». (۸) سهراب باور دارد که نظام آفرینش برپایهٔ منطق و دادگری قرار گرفته و کل پیکرهٔ هستی در تعامل با همدیگر هستند.

سهراب به مقولاتی که به صورت پیش‌فرض در باور مردم قرار گرفته است، انتقاد وارد می‌کند و خواهان بازنگری در آن می‌شود. از دید او، این پیش‌انگاره‌های ذهنی، ناقض عدالت در آفرینش الهی هستند و اعتبار و ظرفیت حیوانات را به چالش می‌کشند. شاعر در این راستا ار زیبایی کرکس و ارزشمندی گل شبدر سخن می‌گوید و باور دارد که هیچ‌کدام از مظاهر آفرینش را نباید منحصر به پیش‌داوری‌های انسانی کرد. بر این پایه، صرفاً اسب حیوان نجیبی نیست و نباید زیبایی محدود به کبوتر یا لالهٔ قرمز باشد. خلاصهٔ کلام آنکه سهراب به مخاطبان خود می‌گوید با نگرشی درست به زندگی و نمودهای آن نگاه کنند و در ارتباط با مفاهیمی که به عناصر طبیعت نسبت می‌دهند، از روی عدالت رفتار کنند: «من نمی‌دانم / که چرا می‌گویند: اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست / و چرا در قفس هیچ کسی، کرکس نیست / گل شبدر چه کم از لالهٔ قرمز دارد؟ چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید». (۸)

ظلم‌ستیزی

مبارزه با ستم و ستمکار از جمله آموزه‌هایی است که در فرهنگ‌ها و باورهای گوناگون بر آن تأکید شده است. نیما هم در شعرهای خود، مخاطبان را از سکوت و سستی در برابر ظلم برحذر می‌دارد و تلاش می‌کند تا زمینه‌های بیداری آنان را فراهم آورد. او «یک بیدارگر است و با همه آمیخته است. تنها فرق او آگاهی یا زودتر آگاه شدن اوست و این امتیاز ... در حقیقت، تعهد یک وظیفه است نه کسب برتری». (۱۰) بر این پایه، مستقیماً مردم ستمدیده را خطاب قرار می‌دهد و خواهان بیداری او می‌شود. او باور دارد که مردم با خیزش‌های بهنگام خود، قادر هستند ریشه‌های فساد و شومی را از بین ببرند و با چاره‌سازی، آیندهٔ مطلوب‌تری را برای خود رقم بزنند:

ای ستمدیده مرد شو بیدار — رفت نحسی قرن‌ها بر باد ...
زود خیزید و چاره‌ای سازید — تا کَنیدش ز بیخ و از بنیاد (۶)

از دید نیما، استبداد و ستم به دلیل ترس توده‌ها پیروزمند به نظر می‌رسد. اگر مردم از این شرایط دور شوند و سکوت را بشکنند، قطعاً عمر ستم از بین خواهد رفت. پس، نیما باور دارد که اگر ظالم در جهان وجود دارد، بخشی از قصور و کوتاهی‌ها متوجه مردم عادی است که مسئولیت‌ناپذیر رفتار می‌کنند. در این رویکرد نیما، گناه رشد ظلم در جامعه صرفاً برعهدهٔ ظالم گذاشته نشده و مظلوم هم، دارای نقش دانسته شده است: «برخلاف دل خود، طینت خود / می‌شود بگذرم از نیت خود؟ / نه —به خود گفت– ستبداد امروز / ز هراسیدن ما شد فیروز / بگریزم من اگر، بگریزند همه». (۶)

در داستان *سرباز فولادین*، نیما به سرهنگی اشاره می‌کند که هدف غایی خود را مبارزه با ستمگران قرار داده و در این راه سترگ، جانش را فدا می‌کند. مسئولیت‌پذیری اجتماعی این فرد در قبال مردم و تلاش او برا ضربه زدن به سنگر ظالمان، درخور توجه و قابل تأمل است. نیما از طریق این داستان به نیروهای نظامی وقت تلنگر می‌زند که آنها هم می‌توانند مانند شخصیت این داستان، ظلم‌ستیز باشند و در راستای منافع ظالمان، گام برندارند: «این ماجرای دست ز جان شستن‌های اوست / کاو / آمد که داد مردم بستاند از عدو». (۶)

اگرچه سهراب سپهری را نمی‌توان شاعری اهل سیاست دانست، ولی گاهی در برخی از سروده‌های او، رنگ و بوی سیاست دیده می‌شود. شاعر از واژهٔ «شب» در معنایی نمادین استفاده می‌کند تا ستمگری حکومت وقت را در حق مردمان آزادی‌خواه نشان دهد. او ضمن افشای کنش‌های ددمنشانهٔ حاکمیت وقت، بیان می‌دارد که آنها مخالفان هنر و اندیشه هستند و هرگونه صدای مخالفی را نابود می‌کنند. شاعر از خاموشی و دلمردگی جامعه انتقاد می‌کند و شرایط کنونی را حاصل دژخیمان صاحبان قدرت وقت می‌داند. او از اینکه مردم تن به این شرایط نامطلوب داده‌اند و سکوت را برگزیده‌اند، تلویحی اعتراض می‌کند: «نقش‌هایی که کشیدم در روز / شب ز راه آمد و با دود اندود / طرح‌هایی که فکندم در شب / روز پیدا شد و با پنبه زدود / دیرگاهی است که چون من همه را / رنگ خاموشی در طرح لب است / جنبشی نیست در این خاموشی / دست‌ها، پاها در قیر شب است». (۸)

سهراب سکوت در برابر ظالم را به هیچ روی مجاز و روا نمی‌داند. او باور دارد که آدمی باید همهٔ تلاش خود را انجام دهد تا مبانی و باورهای ظالمان را به چالش بکشد. در شعر ذیل، شب تاریک، همان فضای خفقان‌آلودی است که نظام سیاسی وقت ایجاد کرده و در این وضعیت، مردی با وجود همهٔ مرارت‌ها و خطرها، شجاعانه با ناخن‌های خون-

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.4]

آلودش، روی سنگ، نقشی پدید می‌آورد. این تلاش فرد، اگرچه ابعاد کمی دارد، ولی بازنمایندهٔ امیدواری به برخی اعضای جامعه‌ای دلمرده است. به عبارت دیگر، نیما از طریق خلق این شخصیت، در پی الگوسازی است تا مردم خنثی را برای برهم‌زدن شرایط فعلی، ترغیب کند: «در شبی تاریک / که صدایی با صدایی درنمی‌آمیخت / و کس، کس را نمی‌دید از ره نزدیک/ یک نفر از صخره‌های کوه بالا رفت / و به ناخن‌های خون‌آلود / روی سنگی کند نقشی را». (۸)

دغدغه‌مندی نسبت به همدیگر و نوع‌دوستی

انسان‌ها به این دلیل که موجوداتی اجتماعی هستند، ارتباطی ژرف با همدیگر دارند و رشد و سعادت آنها به هم وابسته است. «هدف خلقت انسان را صرفاً باید در خود انسان جستجو کرد». (۱۱) نیما در اشعار خود به این مهم اشاره می‌کند و اصولاً به همین دلیل، شعر می‌سراید. «اگر از این ساعت بدانم که شعر و ادبیات من مفید به حال جمعیت نیست و فقط لفاظی محسوب می‌شود، آن را ترک گفته، برای خودنمایی داخل بازیگران یک بازیگرخانه شده، به جست‌وخیز مشغول می‌شوم». (۱۲) از دید او، اگر فردی در ساحل آرامش نشسته باشد و به کسانی بنگرد که در معرض غرق شدن قرار دارند و هیچ اقدام عملی برای رهایی آنان انجام ندهد، قطعاً از جایگاه انسانی خود دور شده است. نیما عقیده دارد که آدمی به حکم نوع‌دوستی، نباید نسبت به سرنوشت اطرافیان خود، بی‌تفاوت باشد. اگر نانی بر سفره دارد و از آرامش برخوردار است، باید این موهبت‌ها را با دیگران هم به اشتراک بگذارد. شاعر سعی دارد با تصویرسازی جالبی که خلق می‌کند، حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در مخاطبان افزایش دهد: «آی آدم‌ها که بر ساحل بساط دلگشا دارید! / نان به سفره، جامه‌تان بر تن / یک نفر در آب می‌خواند شما را». (۶)

در شعر ذیل، انسانی از دغدغه‌های خود نسبت به اطرافیانش سخن می‌گوید. او از درد مشترکی حرف می‌زند که اگرچه به صورت مستقیم، مربوط به وی نیست، ولی ابعاد روحی‌اش را تحت‌الشعاع قرار داده است. نیما با بیانی ادبی به این نکتهٔ اخلاقی اشاره می‌کند که همهٔ انسان‌ها باید نسبت به هم احساس مسئولیت کنند تا از زندگی مطلوب‌تری برخوردار باشند. راوی با همسان‌پنداری خویش با مردمان دیگر، یکپارچه بودن جامعهٔ انسانی را نشان داده است: «من به تن دردم نیست / یک تب سرکش، تنها پکرم ساخته و دانم این را که چرا / و چرا هر رگ من از تن من سفت و سقط شلاقی است / که فرود آمده سوزان / دم به دم در تن من / تن من یا تن مردم، همه را با تن من ساخته‌اند / و به یک جور و صفت می‌دانم / که در این معرکه انداخته‌اند». (۶)

سهراب هم، دغدغه‌هایی از این دست دارد و سعی می‌کند در شعرهای خود، مخاطبان را نسبت به خویشکاری‌های اجتماعیشان حساس کند. او به انسان اهمیت ویژه‌ای می‌دهد و «هستهٔ مرکزی موضوعات شاعر را تشکیل می‌دهد». (۱۳) بر این پایه، او در شعر ذیل، تلویحاً به عدم اتحاد و مسئولیت‌پذیری مردم در حق خود اشاره کرده و با بیانی انتقادی و طعنه‌آمیز، شرایط روحی نامطلوب خود را بازگو کرده و از اینکه هیچ کس با وی هم‌داستان نمی‌شود، اظهار ناراحتی می‌کند: «دود می‌خیزد ز خلوتگاه من / کس خبر کی یابد از ویرانه‌ام؟!». (۸)

سهراب خود را با دیگران دارای منافع مشترک می‌داند. به واسطهٔ این طرز فکر، هر اقدام نیکویی که برای دیگران انجام دهد، گویی به سود او هم خواهد بود؛ زیرا همه از یک پیکره‌اند. «در شعر سپهری، موارد بسیاری از وحدت در کثرت و تعامل و آمیزش اجزای طبیعت دیده می‌شود». (۱۴) انسانی که چنین می‌اندیشد، هم خودش نیک زندگی می‌کند و هم، زمینه‌های لازم را برای زیستن مطلوب دیگران فراهم می‌آورد. سهراب در شعر ذیل از کارهای مردم‌گرایانه‌اش سخن می‌گوید که برآیند آن، افزایش کیفیت زندگی اطرافیان است. از کاشتن میخک روی هر دیوار گرفته تا شعرخوانی زیر هر پنجره تا فراهم کردن کاج برای هر کلاغ و برقراری صلح و آشتی میان غوک و مار. او در تلاش است تا دوستی‌ها و عشق را میان مردم گسترش دهد و روح متحد جامعهٔ انسانی را تقویت نماید: «خواهم آمد سر هر دیواری، میخکی خواهم کاشت / پای هر پنجره‌ای، شعر خواهم خواند / هر کلاغی را کاجی خواهم داد / مار را خواهم گفت: چه شکوهی دارد غوک / آشتی خواهم داد / آشنا خواهم کرد / راه خواهم رفت / نور خواهم خورد / دوست خواهم داشت». (۸)

آزاد زیستن و آزادگی

مفهوم آزادگی و بندهٔ کسی نبودن در فرهنگ ایرانی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. کسانی که موفق به درک و تجربهٔ چنین موهبتی نشوند، از مقام انسانی خود فاصله‌ای معنادار می‌گیرند. در برابر، انسان در صورتی که آزاده باشد، چنان تجربهٔ شیرین و دل‌انگیزی را تجربه می‌کند که نیما آن را می‌ستاید. او این کیفیت از زندگی را می‌ستاید و انسان آزاده را برومند می‌نامد. در ساختار فکری نیما، تا زمانی که آدمی باب میل خود زندگی کند، تمایلات او از روی ترس نباشد و شادمان باشد، زندگی هوس‌انگیزی خواهد داشت و همهٔ اینها را وامدار موهبت آزادگی است: «زندگانی چه هوسناک است، چه شیرین! چه برومندی، دمی با زندگی آزاد بودن / خواستن بی‌ترس، حرف از خواستن بی‌ترس گفتن، شاد بودن!». (۶)

کَک‌کی نام گاوی است که نیما در اشعار خود، آن را نمادی از خود در نظر گرفته است. او بر اساس این حیوان، نقدی به کیفیت زندگی خود و انسان‌های اطرافش می‌زند و از اینکه در برقراری ارتباط‌های انسانی، از آزادی عمل برخوردار نیست، گلایه می‌کند. این گاو (انسان معاصر) در بیشهٔ خاموشی نعره می‌زند. این بیشه را می‌توان جامعهٔ گرفتاری دانست که اعضای آن از نبود مناسبات درست رنج می‌برند و فریاد اعتراض برمی‌آورند. نیما از گم‌بودگی انسان‌ها و بیگانگی با هویت حقیقی سخن می‌گوید که فاصله گرفتن از خود واقعی، باعث شده است تا در زندان خودساخته گرفتار باشند: «دیری است نعره می‌کشد از بیشهٔ خموش / کک‌کی که مانده گم / از چشم‌ها نهفته پری‌وار / زندان بر او شده است علف‌زار / بر او که او قرار ندارد / هیچ آشنا گذار ندارد». (۶)

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.4]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

سهراب سپهری نیز، مفهوم آزادی را در معنای عرفانی و شناختی آن به کار می‌گیرد. عرفان در شعر او جایگاه عمیقی دارد. «او مستقیماً اندیشه‌های عرفانی را از دیگران اخذ نمی‌کند و در شعر به کار نمی‌برد، بلکه اندیشه‌های خود را ضمن تحول، مشاهده و زندگانی به دست آورده است». (۱۵) بر این پایه، او با خوانشی عرفانی، دل کندن از تعلقات دنیایی را عامل رسیدن به آزادی حقیقی می‌داند. هر اندازه که نیما بر ابعاد اجتماعی و سیاسی آزادگی تأکید دارد، ولی سهراب با توجه به منش و مکتب فکری‌اش، برداشتی شناختی و معرفتی از مفهوم مذکور دارد. در نگاه او، شب در تضاد با آزادی قرار دارد و زمانی که آدمی از شب می‌گذرد، نور آزادی نمودار می‌شود. او به گیسوی سحر تکیه می‌کند که نمودی از آزادگی است. همچنین، از ساحل (که در ظاهر، مایهٔ آرامش است) خود را به آب می‌افکند تا علی‌رغم خطرات احتمالی، آزادی حقیقی را تجربه کند: «دست از دامان شب برداشتم / تا بیاویزم به گیسوی سحر / خویش را از ساحل افکندم در آب / لیک از ژرفای دریا بی‌خبر ... / تا بدین منزل نهادم پای را/ از درای کاروان بگسسته‌ام». (۸)

سهراب که معراجی عرفانی را تجربه کرده است، از دیده‌های خود سخن می‌گوید. جهانی که در آن، قفس‌ها بدون در هستند و هیچ اسیری در آن نیست. بی در بودن قفس، معنای نمادین عمیقی دارد و از دنیایی آرمانی حرف می‌زند که در آن آزادی انسان‌ها به طور کامل تأمین شده است: «چیزها دیدم در روی زمین: / کودکی دیدم، ماه را بو می‌کرد / قفسی بی در دیدم که در آن، روشنی پرپر می‌زد». (۸)

نکوهش ریاکاری

ریاکاری یکی از بدترین رذیله‌های اخلاقی است که هر فردی باید از ابتلا به آن جلوگیری کند. نیما هم در شعر خود به اهمیت خلوص نیت اشاره کرده است. او از ریاکاران با عنوان «دو جایان ناهم‌رنگ» یاد می‌کند تا شخصیت این گروه را بهتر نشان دهد: «خواب می‌بیند فروبسته است زرین‌بال و پرهایش / از برِ او شورها برپاست / می‌پرند از پیش روی او / دل به دوجایانِ ناهم‌رنگ / و آفرین خلق بر آنهاست». (۶)

سهراب هم ریاکاری را پدیده‌ای شوم می‌داند و برای بازتاب دقیق شوم بودن آن، به صورت نمادین سخن می‌گوید و از مرغ سیاه یاد می‌کند که مایهٔ شکست و تباهی می‌شود و با فریب و نیرنگ، غم و اندوه را در وجود آدمی تسری می‌دهد. به عبارت دیگر، او ریاکاری را به مثابه پرنده‌ای شوم می‌داند که آوازی جز غم و شکست برای آدمی به ارمغان نمی‌آورد و با منقار خود، نقش‌هایی را خلق می‌کند که خواب‌شکن و پاره‌کنندهٔ همهٔ بندهاست. در واقع، شاعر به این مهم اشاره می‌کند که این پرنده، حقیقی نیست و کنش‌هایی که انجام می‌دهد، تصنعی و غیرسودمند است. از دید سهراب، همهٔ کنشگری‌های انسان ریاکار، نتایج منفی به همراه دارد: «مرغی سیاه آمده از راه‌های دور / می‌خواند از بام شب شکست ... / هر دم پی فریبی این مرغ غم‌پرست / نقشی کشد به یاری منقار / بندی گسسته است / خوابی شکسته است». (۸)

سهراب، ریاکاری و دوگانگی را عامل عاری شدن زندگی از شور و هیجان می‌داند و باور دارد که آدمی برای برهم زدن این شرایط باید از سایه‌روشنِ ریاکاری دور شود تا معنای حقیقی زندگی را دریابد. به عبارت دیگر، سهراب معتقد است که ریاکاری زمینه‌ساز نابودی مؤلفه‌های حیات انسانی خواهد بود: «در هوای دوگانگی تازگی چهره‌ها پژمرد / بیایید از سایه‌روشن برویم / بر لب شبنم بایستیم، در برگ فرود آییم». (۸)

سهراب خطاب به انسان‌های ریاکار، لبخند و زندگی آنها را بی‌ارزش و فاقد اعتبار می‌داند. ریاکاران لذت چندانی از زندگی نمی‌برند و حتی، خنده‌های آنان نیز، تصنعی و غیرواقعی است: «فریب را خندیده‌ای، نه لبخند را، ناشناسی را زیسته‌ای، نه زیست را». (۸)

قناعت کردن

از نگاه نیما، انسان نباید شرافت و جایگاه والای خود را برای به دست آوردن مال، خدشه‌دار کند. کسانی که روح فاسدی دارند، قناعت را وقعی نمی‌نهند و با تاب‌آوری بار منت دیگران، برای کسب روزی تن به هر کاری می‌دهند. نیما این گروه را جاهلانی ظالم می‌داند که حجابی از دنیادوستی پیش چشمشان را فراگرفته و درک حقیقت را برای آنها دشوار کرده است. پس، قناعت کردن راهی است که این حجاب را از هم می‌درد و هرگز به بندگی دیگران راضی نمی‌شود.

زدن با مژه بر مویی گره‌ها — به ناخن آهن تفته بریدن
ز روح فاسد پیران نادان — حجاب جهل ظلمانی دریدن
به گوش کر شده مدهوش گشته — صدای پای موری را شنیدن
مرا آسان‌تر و خوش‌تر بود زان — که بار منت دونان کشیدن
(۶)

سهراب، همسو با نیما به این مهم اشاره می‌کند که در زندگانی خود به سیبی هم قانع است. او بوییدن بوتهٔ بابونه و نگاه کردن در آیینه را برای خود مطلوب می‌داند و عقیده دارد که با همین عناصر کمک و کوچک، امکان ساخت زندگی مطلوب و حقیقی وجود دارد. شاعر برای تبیین مفهوم اخلاقی قناعت‌ورزیدن، از مقولاتی لذت‌بخش و دل‌انگیز همچون: «سیب، بوتهٔ بابونه و آینه» یاد می‌کند: «من به سیبی خشنودم / و به بوییدن یک بوتهٔ بابونه / من به یک آینه، یک بستگی پاک قناعت دارم». (۶)

سهراب در شعر ذیل خود را اهل کاشان معرفی می‌کند و در ادامه از مطلوب بودن روزگار خود سخن می‌گوید. او ابعاد جزئی‌تری از این شرایط مناسب را تبیین می‌کند و داشتن تکه‌نانی را مایهٔ خوشبختی خویش می‌داند. این رویکرد قناعت‌ورزانه به خوبی نشان می‌دهد که شاعر نگاهی دیگرگونه به کیفیت زندگی دارد و مؤلفه‌های سعادت و زندگی نیکو را در مسائل مالی خلاصه نمی‌کند، بلکه آرامش روحی و شادی درونی را در اولویت قرار می‌دهد و باور دارد که رسیدن به این شرایط با قناعت ورزیدن امکان‌پذیر است. «سپهری شاعری است مسافر درون و بر آن است تا بتواند در برابر انسان آینه‌ای بگذارد ... درک

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.4]

ساحات عارفانه به سپهری زبان و بیان ویژه‌ای بخشیده است». (۱۶) به این دلیل، نگاه او به آموزه‌های اخلاقی نیز، جنبه‌های درون‌گرایانهٔ قوی‌تری دارد و برداشت او از آموزه‌ای چون قناعت، به صورت ویژه بیان می‌شود و در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد: «اهل کاشانم / روزگارم بد نیست / تکه نانی دارم، خرده هوشی، سر سوزن ذوقی». (۸)

پرهیز از تضییع حقوق دیگران

از دید نیما، آدمی هرگز نباید حق دیگران را ضایع کند. خوردن مال دیگران هرگز مجاز نیست. در برابر، اگر آدمی مال خود را میان مردم قسمت کند و همراه با آنان، سرگرم استفاده از دارایی‌های خویش شود، کاری نیکو محسوب شده و عاری از خطا و گناه است. نیما در ژرفای پرداختن به آموزهٔ پرهیز از خوردن مال دیگران، خیررسانی به اطرافیان را هم تبلیغ کرده است.

یا مخور حق کسی کز تو جداست　　یا بخور با دگران آنچه توراست (۶)

سهراب به مخاطبان خود یادآور می‌شود که آدمی هرگز نباید قضاوتی شتاب‌زده و عاری از شناخت دقیق از دیگران داشته باشد. این شیوه از زیستن، منجر به تضییع حقوق دیگران می‌شود؛ زیرا نگرشی از فرد نسبت به اطرافیان شکل گرفته است که مبنای روشنی ندارد. بنابراین، از دید سهراب، قضاوت نادرست دربارهٔ دیگران به معنای از بین بردن حقوق آنان است. شاعر برای آنکه این توصیهٔ اخلاقی را با بیانی جدید و اثرگذارتر بیان کند، عناصر طبیعت را به کار می‌گیرد و پیام اخلاقی‌اش را در لفافه تبیین می‌کند:

«روشنی را بچشیم / شب یک دهکده را وزن کنیم، خواب یک آهو را / گرمی لانهٔ لک‌لک را ادراک کنیم / روی قانون چمن پا نگذاریم / در موستان گرهٔ دائقه را باز کنیم / و دهان را بگشاییم اگر ماه درآمد / و نگوییم که شب چیز بدی است / و نگوییم که شبتاب ندارد خبر از بینش باغ». (۸).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، مهم‌ترین دیدگاه‌های اخلاقی مشترک نیما و سهراب مورد نظر قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که دو شاعر به آموزه‌هایی چون: «قناعت کردن»، «پرهیز از تضییع حقوق دیگران»، «نکوهش ریاکاری»، «ستایش عدالت‌گری و نکوهش بیدادگری»، «ظلم‌ستیزی»، «دغدغه‌مندی نسبت به همدیگر و نوع‌دوستی» و «آزاد زیستن و آزادگی» توجه داشته‌اند. البته، در برخی مسائل تعلیمی مشترک، تفاوت‌هایی در جزئیات دیده شد. از جمله در ارتباط با آموزهٔ اخلاقی «آزاد زیستن و آزادگی» که در شعر نیما جنبه‌ای سیاسی و اجتماعی دارد، ولی در سروده‌های سهراب، دارای ابعاد شناختی و عرفانی است. بنابراین، می‌توان آزادی مورد نظر نیما و سهراب را به ترتیب دارای ویژگی‌های برون‌گرایانه و درون‌گرایانه دانست. همچنین، هر دو شاعر سعی کرده‌اند با کاربست عناصر طبیعت، آموزه‌های اخلاقی را تبیین کنند که این امر باعث اثرگذاری بیشتر بر مخاطب می‌شود؛ چراکه طبیعت و متعلقات آن در ناخودآگاه نوع بشر جای دارد. نیما باور دارد که نظام ارباب‌رعیتی در جامعه باعث عدم تقسیم ثروت شده و میان زندگی طبقات گوناگون، شکاف عمیقی ایجاد شده اتس. بنابراین، نیما سعی کرده است با نگاهی سیاسی، این مقولهٔ اخلاقی را احلیل کند. همچنین، شاعر بیان کرده است که انسان محروم از موهبت‌های مالی، شرایط رعایت اخلاق و دین را ندارد و تن به هر ناهنجاری و بزهی می‌دهد. بنابراین، در جوامعی که بی‌عدالتی کاهش پیدا می‌کند، بی‌اخلاقی رشد خواهد کرد. سهراب نگاهی دیگرگونه به عدالت دارد. او احترام به طبیعت را نشانهٔ برقراری عدالت می‌داند. همچنین، باور دارد که نوع بشر در تلقی‌های خود به طبیعت، عادلانه وارد عمل نشده و پیش‌داوری‌هایی را انجام داده است که دادگرانه نیست. در نتیجه، توصیه می‌کند که به گونه‌ای دیگر به دنیا و مظاهر ان بیندیشند. هر دو شاعر به عدم سکوت در برابر ستم و ستمکار اشاره کرده‌اند و بخشی از قدرت گرفتن ظالمان را به دلیل قصور مظلومان ربط داده‌اند. بنابراین، بخشی از رشد ستمگری در جامعه به عدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی مردم تحت ستم برمی‌گردد. توجه دو شاعر به نوع‌دوستی نشان از اهمیت مقولهٔ مسئولیت‌پذیری اجتماعی در ساختار فکری آنها دارد. نیما و سهراب از ریاکاری به عنوان رذیله‌ای شوم یاد کرده‌اند که همهٔ خوبی‌ها را از بین می‌برد و فرد ریاکار را از لحاظ شخصیتی با ورشکستگی مواجه می‌سازد. قناعت‌گری هم در نگاه اخلاقی دو شاعر اهمیت دارد. آنها باور دارند که با تکیه بر معنویات می‌تواند زندگی سالمی داشت و نیاز به کسب اموال بسیار نیست. آن دو عقیده دارند که اهل قناعت از فساد شخصیتی دور هستند.

ملاحظه‌های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملا مورد توجه قرار گرفته است.

واژه نامه

1. Modern Poetry	شعر معاصر
2. Structural And Content Changes	تحولات ساختاری و محتوایی
3. Society	جامعه
4. The Common People	عوام
5. People's Side	جنبهٔ مردمی
6. Production Poems	اشعار تولیدی
7. Personal Emotions	عواطف شخصی
8. Social Issues	مسائل اجتماعی
9. Morality	اخلاقیات
10. Happiness	سعادت
11. Good Behavior	نیک‌رفتاری
12. Moral Categories	مقولات اخلاقی
13. Lyrical Elements	عناصر غنایی
14. Epic	حماسی
15. Epistemologist	معرفت‌گرا

مقاله مروری (مروری توصیفی)
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، شماره ۴، ۱۴۰۳
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.4]
[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]

16. Ideal Society — جامعهٔ آرمانی
17. Human Education — معارف انسانی

References

1. Dargahi, M. Nima's Concerns. Ghanaian Literature Research Magazine. 2009; 8(14): 55-54. Doi: 10.22111/jllr.2010.941. (In Persian).
2. Mohammadi A, Panahi N. Social and human elements in Nima Yoshij's poetry. Nameh Parsi magazine. 2008; 18(48-49): 90. Doi: 10.2286120.2010.9721. (In Persian).
3. Rakei F. Ethics in Poetry. Journal of Ethics in Science and Technology. 2013; 9(3): 1. Doi: 20.1001.1.22517634.1393.9.3.1.9. (In Persian).
4. Davoudi Thani Z, Hojjat M, Tahmasbi F. Investigating the level of interpretation in the moral teachings contained in the Divan Ghazals of Saeb Tabrizi with an approach to Fairclough's theory of critical discourse analysis. Journal of Ethics in Sciences and Technology. 2023; 18(1): 35. Doi: 20.1001.1.22517634.1402.18.1.6.3. (In Persian).
5. Fakher Gh, BahadoriJahormi S, Delshad A. Ethical approach to governance: components of good governance based on social capital. Journal of Ethics in Science and Technology. 2023; 18(4): 125. Dor: 20.1001.1.22517634.1402.18.4.17.0. (In Persian).
6. Yoshij N. complete collection of poems. Tehran: Negah Publication. 2010. Pp.103-789.
7. HoseinPour A, Mousavi SS. Comparative study of Forough and Sepehri's poetry from the intellectual and content point of view. Journal of Literary Studies. 2004; 4(9): 83. Doi: 20.1001.1.17352932.1384.3.9.4.0. (In Persian).
8. Sepehri S. Hasht Ketab. 3ed. Tehran: Tahuri Library. 2008. Pp. 14-453.
9. Ranjbar E. Investigation of ways of liberating contemporary man from worldly attachments in the poetry of Sohrab Sepehari. Adab and Language Magazine. 2008; 17(27): 170. Doi:10.951038.2023.21611.3464. (In Persian).
10. Mokhtari M. Man in Contemporary Poetry, 2ed. Tehran: Toos Publication. 1999, P. 273.
11. Darabi A, Rafeie Z, Zibaee Nejad M. Attar's View of the Infra-structure of Self-Knowledge of Man's Perfection and the Ethical Society. Int. J. Ethics Soc. 2023; 5 (2):18. Doi: 20.1001.1.26763338.2023.5.2.3.7. (In Persian).
12. Tahbaz S. The great archer of the mountains. Tehran: Third. 2000. p. 160.
13. RoshanZamir M.A. Common features of the poems of Walt Whitman and Sohrab Sepehari. Journal of the School of Literature and Human Sciences. 1999; 29(155): 118. Doi:10.811038.2043.21661.34446. (In Persian).
14. Farhoudinia M. Examination of Similar Themes in American Transcendental Literature and Sohrab Sepehri's Poetry. Comparative Literature Magazine. 2008; 3(1): 192. Doi:10.72421.2010.061. (In Persian).
15. Dastgheib A. Hajme Sabz. Book Guide Monthly. 2004; (79 and 80): 53.
16. Rebhani, M.R. Sepehri's intellectual horizon. Persian Language and Literature Development Magazine. 2012; 9(68): 50. Doi: 10.94883.2010.776. (In Persian).

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-11-14]
[DOI: 10.22034/ethicsjournal.19.4.4]